

SID



سرویس های ویژه



سرویس ترجمه تخصصی



کارگاه های آموزشی



بلاگ مرکز اطلاعات علمی



سامانه ویراستاری STES



فیلم های آموزشی

کارگاه های آموزشی مرکز اطلاعات علمی



مقاله نویسی علوم انسانی



اصول تنظیم قراردادها



آموزش مهارت های کاربردی در تدوین و چاپ مقاله

جایگاه "دیگری" در نظریه زیباشناختی کانت

دکتر رضا ماحوزی

عضو هیأت علمی پژوهشکده مطالعات فرهنگی و اجتماعی

چکیده:

طبق یک قاعده در نظریه زیبایی‌شناختی کانت، احساس ذوقی معتبر، اعتبار خود را از مشارکت دیگران در این احساس و در نتیجه تأیید آن توسط آن‌ها اخذ می‌کند. به این معنا، امر زیبا و حکم ذوقی، حقیقتی اجتماعی‌پذیر است که در آن، به‌دلیل رعایت دقایق چهارگانه و خارج نمودن تأمل زیباشناختی فرد از مطالبات شخصی و جزئی و یا حتی ارزش‌های اخلاقی و عقلی، «توافق دیگران» با داوری خود را به‌مثابه حقی مقرر و مشروع، مطالبه می‌کند. این مطالبه و به مشارکت طلبیدن دیگران، برای کانت نمادی از کلیت و ضرورت حکم اخلاقی است زیرا در دستورها و تکالیف اخلاقی نیز همواره بر کنار نهادن خواسته‌ها و منافع و غایات شخصی و در نتیجه، نیل به کلیت رفتار تأکید شده است. علاوه‌براین در نظریه اخلاق، «حقیقت انسان» غایتی است که هیچ‌گاه نباید به‌منظور رسیدن به برخی از اهداف و غایات جزئی و شخصی، همچون وسیله لحاظ گردد. این همانندی در طلب کلیت و مشارکت دیگران، هم در داوری زیباشناختی و هم در حکم اخلاقی، سبب می‌شود ذوق نیز همچون قاعده رفتار، به سطح حس مشترک ترفیع یافته و به بنیادی برای مشارکت اجتماعی تبدیل شود. این مشارکت اجتماعی، «من» را از ساحت فردی و خلوت خود به ساحت جمعی و اجتماعی فرا می‌برد تا بدین طریق، «من»، خود را در آئینه داوری و قضاوت «دیگری» به‌نظاره نشیند و از طریق «دیگری» هویت خود را بدست آورد. این نوشتار با تشریح اصول و ضوابط حاکم بر تأملات زیباشناختی موردنظر کانت و برمبنای شرح آلیسون، درصدد است چگونگی پیوند تأمل فردی و غایت بودن دیگری و سهم دیگری در بازشناسی من را تشریح نماید.

واژگان کلیدی:

احساس زیباشناختی، تأمل، ذوق، من، دیگری.

مقدمه

مسئله «دیگری» در هنر از زوایای متعددی قابل طرح است. برکنار از مباحثی چون دیدن خود در تصویر دیگران و یا بالعکس و همچنین نسبت میان محتوای هنر و نمایش فرهنگ دیگر تمدن‌ها، وجه دیگری از این مسئله، سهم «دیگری» در اعتباریابی داوری‌های زیباشناختی از یکسو و محتوا دار نمودن این داوری‌ها از سوی دیگر است. در اینجا با دو مسئله جدا و در عین حال مرتبط با هم روبرو هستیم. اولی در خصوص مشارکت دیگران در داوری زیباشناختی ما و بنابراین نوعی مشارکت اجتماعی برای رسیدن به توافق و دیگری در خصوص حضور مفهوم «انسانیت» و ارزش‌های متعالی عقلی و اخلاقی در ملاحظات و تولیدات هنری است.

تیین دو مسئله فوق مستلزم پیوند خیال و عقل است. این پیوند در مورد نخست یعنی در خصوص اعتبار داوری‌های زیباشناختی ناظر به الگوگیری خیال از عقل در تأملات زیباشناختی خود و در مورد دوم ناظر به ورود غایات و ارزش‌های عقلی و اخلاقی در آثار و داوری‌های زیباشناختی و تجسم یافتن آن‌ها در تولیدات هنری است. به منظور تشریح این موضوعات و تدقیق بحث لازم است نخست دو وجه حضور «دیگری» در ملاحظات عقلی و اخلاقی عقل عملی محض، آنگونه که کانت در کتاب *نقد عقل عملی و بنیادهای مابعدالطبیعه اخلاق* آورده است، ذکر و بررسی شود و آنگاه رویکرد تطبیقی و اقتباسی این فیلسوف آلمانی در باب فلسفه هنر و مسئله «دیگری» در کتاب *نقد قوه حکم تبیین* گردد.

دیگری در نظریه اخلاق و عقل عملی محض

کانت به منظور تبیین اراده آزاد و نجات آن از سلطه تعیین‌گرایی^۱ علی و عرصه فیزیک تجربی، که در قرون هفدهم و هجدهم سودای تسلط بر همه عرصه‌ها را داشت، اخلاق را به حوزه عقل عملی منتقل کرد، زیرا بنابه فلسفه نقدی، ایده‌ها و مفهوم‌های عقل عملی، بیرون از عرصه قوه فاهمه و معرفت پدیداری قرار دارند و بنابراین از زمان و در نتیجه تعیین زمانی و حتی مکانی مقوله علیت و دیگر مفاهیم پیشینی ذهن، که محتوای معرفت را شاکله‌مند و به عبارت دیگر در حوزه تجربه و ادراک نفسانی ذهن محدود می‌سازند، آزاد هستند (Kant 1965, A236-260/ B295-316) و همچنین کانت (۱۳۸۱، مقدمه V، ص ۷۸). با این ملاحظه قوه عقل عملی مسئول وضع قوانین و تکالیف اخلاقی برخاسته از اراده آزاد است. این مسئله وجه انسان‌انگارانه^۲ نظریه اخلاق کانت را برجسته می‌کند، اما چنین تفویضی نباید به فردیت و جزئیت احکام اخلاقی ختم شود بلکه برعکس می‌بایست علاوه بر وجه خودآیین^۳ این فعالیت، کلیت و ضرورت آن نیز تأمین گردد.

^۱ - determinism

^۲ - humanistic

^۳ - autonomy

کانت جهت تبیین این دو وجه یعنی خودآیینی و کلیت احکام اخلاقی اصول پیشینی عقل که مبنا و راهنمای این قوه در وضع تکالیف کلی و ضروری هستند را معرفی کرده است.^۴ طبق این اصول، عقل می‌بایست در وضع تکالیف اخلاقی و قواعد رفتار خود، هرگونه علایق شخصی و یا فواید و غایات و نتایج مترتب بر افعال را کنار نهد و با کسب توافق کلی دیگران، فعلی را وضع کند که اگر دیگران نیز انتخاب می‌کردند چنین انتخاب می‌شد. بنابراین این امر مطلق (تنجیزی)، محصول خودآیینی^۵ و خود-الزامی^۶ فاعل اخلاقی است که در وضع آن، از هرگونه انگیزه و غایتی صرف‌نظر شده و بنابراین نتیجه نیتی صرف است که بر مبنای انگیزه انجام تکالیف شکل گرفته است؛ «ارزش اخلاقی عملی که از روی وظیفه انجام گرفته باشد، نه در مقصودی^۷ [نهفته است] که به آن باید رسید بلکه در آیین رفتاری است که آن را معین می‌کند، و از این‌رو نه به تحقق هدف آن عمل بلکه فقط به اصل نیت [یا خواستی] که عمل به موجب آن صورت گرفته است، صرف‌نظر از هر چیزی که خواسته شده باشد، وابسته است» (کانت ۱۳۶۹، ۳۹۹، ص ۲۳). با این ملاحظه، تکلیف یا همان "ضرورت عمل کردن از سر احترام به قانون" (همان، ۴۰۰، ص ۲۴)، بر ضرورت عینی خود فعل اخلاقی تأکید دارد که کلیت آن همچون امری مشارکت‌پذیر و اجتماعی، توسط همگان پذیرفته می‌شود (بینید همان).

کانت در صورت‌بندی اول اصل پیشینی عقل عملی، بر این خصیصه تأکید ورزیده و چنین بیان داشته است؛ «تنها بر پایه آن آیینی رفتار کن که در عین حال بخواهی که [آن آیین] قانون عام شود» (همان، ۴۲۱، ص ۶۰). این کلیت و مشارکت‌پذیری امر اخلاقی، مبنای مشارکت‌پذیری اجتماعی انسان‌ها در رویکردی آزادانه است.

از آن‌جا که تکالیف وضع شده و انتخاب‌های آزادانه فاعل اخلاقی، باید برای همگان معتبر و قابل احترام باشد، کانت در صورت‌بندی سوم اصل پیشینی اخلاق با نفی وسیله لحاظ کردن برخی از انسان‌ها به نفع برخی دیگر از یکسو و لحاظ انسانیت به‌عنوان عالی‌ترین و نهایی‌ترین غایت ارزشمند برای انسان‌ها، بر خصیصه انسانیت و جایگاه آن در تأمین کلیت احکام اخلاقی و محتوای اصلی و حقیقی این احکام تأکید ورزیده است؛ «چنان رفتار کن تا بشریت (انسانیت) را چه در شخص خود و چه در شخص دیگری، همیشه به‌عنوان یک غایت به شمار آوری و نه هرگز تنها همچون وسیله‌ای» (همان، ۴۲۹، ص ۷۴).

صورت‌بندی فوق بسیار حائز اهمیت است زیرا علاوه بر آنکه بر خصلت کلیت قانون اخلاقی از طریق مخالفت با ملاحظه منافع شخصی و وسیله دیدن دیگران تأکید می‌کند در یک رویکرد عمیق و دورانگارانه رسیدن به انسانیت به‌عنوان غایت نهایی را به‌عنوان مقصدی معرفی کرده است که تمامی تکالیف و قواعد رفتاری باید در نسبت با آن و با نظر بدان تنظیم گردند. این امر غایی، مطابق با اصل غایتی، تصویری است که بلحاظ زمانی در واپسین گام حاصل می‌آید اما بلحاظ جنبه فاعلیت، عامل تنظیم تمامی افعال است و بنابراین افعال و قواعد رفتاری به شوق رسیدن بدان تنظیم می‌شوند.

۴ - باید توجه داشت که کانت در واقع یک اصل را به‌عنوان اصل پیشینی عقل عملی معرفی کرده است و اصول دیگر، تقریرهای دیگری از محتوای واحد این اصل می‌باشند. بنابراین ذکر عبارت «اصول پیشینی» در اینجا ناظر به همین تقریرهای متعدد است (بینید کانت ۱۳۸۵، ۴۳۶، ص ۸۶).

۵ - autonomy

۶ - self-obligation

۷ - purpose

با نظر به دو اصل فوق اراده خودآیین (خود قانون‌گذار)، با آزادی از تمایلات و انگیزش‌های شخصی، به قانونی که خود وضع کرده است و برای همگان معتبر است احترام می‌گذارد و با عمل بدان^۸ گام به‌گام به شرافت انسانی و مقام آزادی نزدیک می‌شود. این وضعیت که نتیجه عقلانیت همگانی است زمینه فعالیت اجتماعی مشترک انسان‌های خردمند را فراهم آورده و تحقق مملکت‌هایت، یعنی وضعیتی که در آن خواسته‌های کلی و ضروری عقل توسط همگان وضع می‌گردد و توسط آن‌ها اجرا می‌شود را فراهم می‌آورد. کانت تصویر عرضه شده از چنین جامعه‌ای که در آن هر عضوی هم واضع قانون و هم تابع آن است را در صورت‌بندی پنجم، در قالب مملکت (کشور) غایات^۹ چنین بیان کرده است؛ «هر ذات خردمند هنگامی عضو مملکت غایات است که اگرچه در آن واضع قوانین عام است، خود تابع این قوانین باشد» (همان، ۴۳۳، ص ۸۲). تصور عضویت در مملکت غایات، که در آن عقل عملی همه انسان‌های عضو به حد کمال رسیده و در واقع به مقام انسانیت یا همان خیر اعلا^{۱۰} و تقدس رسیده‌اند، علاوه بر آنکه مبنای تبیین خودآیینی و خودالزامی است، در ما علاقه‌ای برای ایجاد آن و تقویت آن در دنیایی که علیت مکانیکی عرصه فیزیک و دانش‌های تجربی از هر سو عرصه را تنگ می‌کنند و بنابراین شوق تحقق آن را تضعیف می‌کنند فراهم می‌آورد.

به عقیده کانت برای تحقق این مهم، علاوه بر فراهم کردن عرصه‌ای مستقل از عرصه فیزیک تجربی برای تحقق افعال آزاد اخلاقی، لازم است با ملموس کردن ایده‌ها و ارزش‌های عقلی و اخلاقی و تجسم آن‌ها در ساحت عینی و انضمامی زندگی، احساس اخلاقی در وضع و عمل به تکالیف اخلاقی (see Allison 2001, pp. 208 & 219) و به عبارت دیگر خودآیینی و خود-الزامی تکالیف اخلاقی را تقویت کرد. این وظیفه بر عهده قوه خیال در داوری‌های زیباشناختی و مصنوعات هنری آن نهاده شده است تا بدین طریق، علاوه بر تأمین فضایی گسترده برای تحقق تکالیف اخلاقی - که می‌بایست به اقتضای ذات آزادشان در فضایی آزاد از تعیین‌های طبیعت مکانیکی متحقق شوند- ارزش‌های عقلی و اخلاقی را نیز تجسم بخشیده و با تلطیف عرصه زیست عملی به احساس مذکور کمک کنند. لازمه این همراهی آن است که خیال در عین آزادی از عقل، بر سیاق آن حرکت نماید و الزاماتی چون کلیت و محتوا را رعایت کند. بر همین مبنا خواهیم دید چگونه کانت مسئله دیگری را در داوری‌های زیباشناختی خود وارد کرده و آن را پایه‌ای برای فعالیت تأملی و آزادانه قوه خیال قرار داده است.

قوه خیال و حضور دیگری در تأملات زیباشناختی این قوه

^۸ - کانت این ویژگی را خود-الزامی (self- obligation) نامیده و آن را رکن مکمل خودآیینی دانسته است.

^۹ - kingdom of ends

^{۱۰} - کانت مضمون خیر اعلا (highest good) را بر مبنای نزاع دائم میان دو بعد وجود آدمی، یعنی اراده آزاد عقلی و اراده مکانیکی مربوط به تن (طبیعت درون) و محیط (طبیعت بیرون) توضیح داده است. به عقیده وی آزادی حقیقی انسان هنگامی متحقق می‌شود که اراده معطوف به تکلیف (فضیلت)، با اراده معطوف به تمایلات (سعادت) ناسازگاری نداشته باشد. زیرا همراهی کامل فضیلت و سعادت شرط اصلی تحقق خیر اعلا به عنوان عالی‌ترین غایت انسان و عقل عملی محض است. به عبارت دیگر، تنها در این صورت است که اراده می‌تواند بدون هرگونه مانعی تحت قانون کلی اخلاق قرار گیرد و همچون موجودی معقول نمایان شود و عضوی از مملکت غایات گردد (کانت ۱۳۸۵، ۲۸-۱۱:۵، صص ۲۱۰-۱۸۴).

کانت قوه خیال از آن جهت که به داوری‌های زیباشناختی می‌پردازد را تحت عنوان قوه حکم تأملی معرفی کرده است. این قوه بر مبنای اصل پیشینی خود یعنی «اصل غایت‌مندی بدون غایت» با تأمل بر اعیان، بی‌آنکه در صدد شناخت آن‌ها باشد، صورت محض و غایی آن‌ها را انتزاع کرده و در نتیجه حصول این صورت‌های محض و نومنال به احساس لذت زیباشناختی دست می‌یابد (Allison 2001, p.41 & Zimmerman 1996, pp.163-68). با این ملاحظه، قوه خیال با به‌نمایش گذاشتن آزادی و خودآیینی خود در انتزاع صورت‌های محض اعیان در جریان هارمونی آزاد با فاهمه، به احساس لذت زیباشناختی دست می‌یابد. بدین ترتیب که هرگاه قوه خیال در بازی آزاد با فاهمه و بطور غیرقصدی صورت‌های محض اعیان را انتزاع کند به احساس لذتی دست می‌یابد که همواره با غایت‌مندی عین برای قوه حکم همراه است؛ «بنابراین عین فقط وقتی غایت‌مند خوانده می‌شود که تصور آن بی‌واسطه با احساس لذت قرین باشد و خود همین تصور، یک تصور زیباشناختی از غایت‌مندی است» (کانت ۱۳۸۱، دیباچه VII، ص ۸۶).

این قوه با تأمل بیشتر روی صورت‌های محض انتزاع شده، صورت‌های کلی و کلی‌تر آن‌ها را یافته و با تنظیم سلسله مراتبی از این صورت‌ها تحت قالب انواع و اجناس، تصویری ارگانیک و اندام‌وار از جهان خارج عرضه می‌دارد (بینید ماحوزی ۱۳۹۱، ج ۱، صص ۸۴-۷۹) و از آن چنان سخن می‌گوید "که گویی" طبیعت به نحوی نفسه چنین است (ماحوزی ۱۳۸۷، ص ۶۴). انتزاع صورت‌های محض اعیان و وحدت آن‌ها در نظامی غایت‌مندانه (ارگانیکی)، احساس لذتی در ذهن ایجاد می‌کند زیرا «کشف قابلیت توحید دو یا چند قانون طبیعی تجربی ناهمگون تحت اصلی جامع هر دوی آن‌ها، مبنای لذتی کاملاً آشکار و اغلب حتی مبنای اعجاب و شگفتی است» (کانت ۱۳۸۱، مقدمه VI، ص ۸۳).

حصول این تصویر علاوه بر اینکه قوه ذوق و لذت زیباشناختی انسان را به عالی‌ترین سطح ممکن می‌رساند، بدلیل آزادی این تصویر از تعینات مکانیکی فیزیک تجربی، می‌توان از آن به‌عنوان عرصه غیرپدیداری و مناسبی برای تحقق افعال کلی و ضروری عقل عملی استفاده کرد (see Ginsborg 2005, pp.3-4).

نکته بسیار مهمی که باید بدان توجه داشت آن است که حصول صورت محض اعیان طبیعی و در نتیجه احساس لذت و ذوق زیباشناختی ناشی از آن نتیجه "بازی آزاد"^{۱۱} خیال و فاهمه است. این هماهنگی و هارمونی، یک هماهنگی و هارمونی متعین تحت مفاهیم و اصول پیشینی فاهمه نیست، بلکه نوعی هماهنگی آزادانه برای حصول صورت محض اعیان است. دقیقاً بدلیل همین نامتعین بودن و آزادی از مفاهیم متعین کننده فاهمه است که کانت احکام مربوط به غایت‌مندی اعیان که همراه با احساس لذت است را احکام زیباشناختی دانسته و قوه حکم کردن درباره چنین لذتی را ذوق^{۱۲} خوانده است؛ «چنین حکمی یک حکم زیباشناختی درباره غایت‌مندی عین است که بر هیچ مفهوم موجودی از عین اتکا نمی‌کند و چنین مفهومی از آن را نیز فراهم نمی‌کند. در مورد عینی که صورتش (نه ماده تصور آن یا دریافت حسی) به‌هنگام تأمل صرف درباره آن (بدون قصد اکتساب مفهومی از عین) مبنای لذتی از تصور این عین داوری می‌شود، این لذت ضرورتاً قرین با تصور عین مزبور دانسته می‌شود اما نه فقط برای ذهنی که این صورت را ادراک می‌کند بلکه برای هر موجود داوری کننده به‌طور کلی. در این صورت، عین مزبور زیبا

^{۱۱} - free play

^{۱۲} - taste

نامیده می‌شود و قوه حکم کردن توسط چنین لذتی (و نتیجتاً دارای اعتبار کلی)، ذوق خواننده می‌شود» (کانت ۱۳۸۱، دیباچه VII، ص ۸۷).

این ذوق هم سوژکتیو است، زیرا از احساسی ذهنی سخن می‌گوید و هم دارای کلیت و ضرورت است. کانت، ذهنی و در عین حال کلی و ضروری بودن آن را به تفصیل در چهار دقیقه^{۱۳} مورد بحث قرار داده و ویژگی‌های ضروری و غیرضروری امر زیبا را ذکر کرده است (ببینید همان، بندهای ۱ الی ۲۲، صص ۱۵۵-۹۹).

آنچه از میان این چهار دقیقه مناسب نوشتار حاضر است مضامین دقیقه‌های دوم و چهارم است. در این دو دقیقه موافقت «دیگری» شرط اعتبار حکم ذوقی است زیرا یکی از ملاک‌های حصول صورت محض اعیان و در نتیجه صحت حکم زیباشناختی ناظر بر آن، تأیید آن توسط دیگران است. البته باید توجه داشت که این تأیید نه امری بیرونی، بلکه ناشی از صحت عملکرد تأمل کننده برطبق مجموع دقایق زیباشناختی است. از همین رو است که کسی که به تأمل زیباشناختی دست یازیده است موافقت دیگران را طلب می‌کند (ببینید ماحوزی ۱۳۹۱، ص ۱۵۶).

به عقیده کانت، طبق دقیقه دوم، احساس لذت مذکور نه تنها برای شخص تأمل کننده بلکه برای همگان معتبر است، زیرا تجربه کننده زیبایی، با کنار نهادن هرگونه علاقه‌ای، «از زیبایی چنان سخن می‌گوید که گویی خاصیتی از اشیاء است. از این رو می‌گوید "فلان شیء زیباست" و منتظر توافق دیگران با حکم خود درباره رضایت نمی‌ماند، زیرا پیش از آن، بارها با این توافق روبرو شده است، بلکه این [توافق] را از آنان مطالبه می‌کند و اگر به نحو دیگری قضاوت کنند، آنان را سرزنش و ذوقشان را، که متوقع است داشته باشند، انکار می‌کند» (کانت ۱۳۸۱، ص ۷، ۱۱۲). این خصلت کلیت، صرفاً ذهنی است زیرا «اگر درباره اعیان صرفاً برحسب مفاهیم حکم کنیم، در این صورت هر تصویری از زیبایی از کف می‌رود. بنابراین هیچ قاعده‌ای که برطبق آن هرکس مجبور باشد چیزی را به مثابه زیبا به رسمیت بشناسد نمی‌تواند موجود باشد» (همان، ص ۸، ۱۱۶).

علاوه بر این، طبق دقیقه چهارم، صورت ذهنی بدست آمده در جریان بازی آزاد قوه خیال، ضرورتاً توافق کلی را از همگان طلب می‌کند؛ «ما طالب توافق همگان هستیم، زیرا مبنایی داریم که در همه مشترک است و می‌توانیم روی این توافق حساب کنیم به شرط آن که همیشه مطمئن باشیم موردی که منظور ما است به درستی تحت این معنا، به مثابه ملاک توافق قرار گرفته است» (همان، ص ۱۹، ۱۴۶ و ببینید ص ۴۰، صص ۲۶-۲۴).

کانت ضرورت مورد انتظار حکم ذوقی را ایده‌ای از یک حس مشترک^{۱۴} دانسته است (ببینید همان). باید توجه داشت که این حس مشترک، متفاوت از فهم مشترک^{۱۵} (عقل سلیم^{۱۶}) است زیرا مورد اخیر بر مفاهیم مبتنی است اما حس مشترک برخاسته

^{۱۳} - moments

^{۱۴} - common sense

^{۱۵} - common understanding

^{۱۶} - sensus communis

از حکم ذوقی، محصول بازی آزاد خیال و فاهمه است؛ «از حس مشترک باید ایده یک حس مشترک همگانی^{۱۷}، یعنی یک قوه داوری (حکم) را فهمید که در تأملش، طرز تصویرهای همه انسان‌های دیگر را (به‌نحو پیشین) در اندیشه به حساب می‌آورد تا حکم، خویش را با عقل جمعی انسانی سازگار کند و از توهم برخاسته از شرایط خصوصی ذهنی که به سهولت می‌توانند عینی پنداشته شوند و بر حکم تأثیری زیانبار می‌نهند بگریزد. این کار بیشتر از طریق مقایسه حکم ما با احکام ممکن دیگران صورت می‌گیرد.... این کار هم فقط وقتی میسر است که شخص تا حد ممکن ماده حالت تصویری خود یعنی تأثر حسی را کنار بگذارد و فقط به ویژگی‌های صوری تصور یا حالت تصویری خود عنایت کند» (همان، ص ۲۲۵).

با توجه به گفتار فوق می‌توان گفت رعایت دقیق چهارگانه در رویکردی پدیدارشناسانه - برای کنار نهادن علایق و انگیزه‌های شخصی، سودمندی‌ها و منفعت‌های ناظر به وجود عین، و مفهوم‌ها و مقوم‌های متعین - تأمین کننده کلیت حکم ذوقی و احساس زیباشناختی و بنابراین خصلت انتقال‌پذیری آن است؛ «بنابراین کسی که با ذوق داوری می‌کند (به فرض آن که در تشخیص به‌خطا نرود و ماده را با صورت یا جذابیت را با زیبایی اشتباه نکند) می‌تواند غایت‌مندی ذهنی یعنی رضایت از عین را به هر کس نسبت دهد و احساس خویش را، آن‌هم بدون واسطه مفاهیم، به‌نحو کلی قابل انتقال بداند» (همان، ب ۳۹، ص ۲۲۳ و Zimmerman 1996, p.161).

با این ملاحظه، با ورود «دیگری»، حکم ذوقی به‌مثابه یک "حس مشترک" ارتقا می‌یابد و بنابراین با تأمین مشارکت‌پذیری ذوق و ادراک‌های زیباشناختی، دیگران در تأمین کلیت مورد انتظار حکم ذوقی وارد می‌شوند. از این لحاظ علاوه بر آنکه حکم ذوقی در حصول کلیت خود مطابق الگوی حکم اخلاقی عمل کرده است، خود این مشارکت‌پذیری کلی ذوق، سمبل اخلاق نیز هست. زیرا در این‌جا نیز حکم تأملی با کنار گذاشتن انگیزش‌های شخصی و غایبات عینی ناظر به وجود عین، بنابه "حس مشترک"، دیگران را غایت قرار داده و مشارکت‌پذیری آن‌ها در حکم مزبور را طلب می‌کند (بینید کانت ۱۳۸۱، ب ۵۹، صص ۳۰۷-۳۰۳ و ماحوزی ۱۳۹۲ الف و Allison 2001, p.219 & Kemal 1996, p.123).

علاوه بر شکل فوق، حکم ذوقی از جهت محتوای خود نیز «انسانیت» را - که همانا غایت نهایی نظریه اخلاق است - در نظر دارد و بنابراین این مفهوم را به‌مثابه یک کلی طبیعی در تنظیم مسیر تأملات زیباشناختی خود وارد می‌کند. این نتیجه در نگاه نخست مولود رعایت ضابطه‌های حصول احساس لذت زیباشناختی، و غایت قرار دادن توافق دیگران در تجربه‌های زیباشناختی است زیرا این ملاحظات، همچون تلاشی مستمر در گذر از تمایلات بشری و شخصی و تنظیم آن‌ها در راستای حصول یک غایت نهایی که همان غایت نهایی اخلاق است، نگریسته می‌شود (see Allison 2001, pp.212-13). به این معنا، مشارکت‌پذیری کلی ذوق، سمبلی از مشارکت‌پذیری کلی تکالیف اخلاقی است زیرا در این دو الگو، ذهن بر آن است تا با نظر به غایتی نهایی، اندیشه‌ها و تأملات جزئی و شخصی خود را سامان بخشیده و در نهایت در هیأت یک کل منسجم - که همگی رو به سوی معین دارند - هدایت کند. از همین رو ذهن با گذر از اندیشه حسی، تعالی یافته و مجال حصول شرافت انسانی را در خود فراهم می‌آورد؛ «غایت‌مندی بدون غایت یا همان بی‌علاقگی مورد نظر حکم تأملی، صورت محض یک عین را بدون توجه به وجود آن عین و سودمندی و کمال آن وجهه نظر قرار می‌دهد و بدین طریق، با کنار گذاشتن هرگونه علاقه‌ای، ذهن را از اندیشه صرفاً حسی ترفیع

^{۱۷} - a sense common to all

داده و احساس لذتی نزدیک به احساس رضایت اخلاقی ایجاد می‌کند» (ماحوزی ۱۳۹۲ الف). البته باید توجه داشت که در این تقارن رویکردی و بعضاً محتوایی خیال (حکم تأملی) و عقل، ذوق هم به لحاظ اصل ویژه خود و هم به لحاظ قوه ادراک کننده ذهنی‌اش، مستقل و متمایز از اخلاق است. زیرا اگر ذوق تماماً متمایل به اخلاق و یا نتیجه قوه عقل باشد، آنگاه نه تنها ذوق و قوه خیال در تأملات خود آزاد نیستند و نمی‌توانند به تأمل آزاد از مفاهیم دست یابند، بلکه ملزومات و ساحت غیرمکانیکی و نومنال تحقق تکالیف اخلاقی نیز که می‌باید توسط حکم تأملی تأمین گردد حاصل نمی‌آید. این عدم امکان از آنروست که عقل همواره تحت مفهوم‌ها و اصل متعین ویژه خود می‌اندیشد و قانون‌گذاری می‌کند (Allison 2001, p.222).

حضور مفهوم «انسانیت» و ارزش‌های عقلی و اخلاقی در تأملات زیباشناختی و در نتیجه کسب محتوای آثار هنری و تأملات زیباشناختی علاوه بر وجه فوق، از مجرای پیوند ذوق و اخلاق نیز مورد توجه کانت قرار گرفته است (ببینید ماحوزی ۱۳۹۱ ب، ص ۱۶۳). کانت علیرغم تأکید بر استقلال قوه حکم تأملی و رعایت اصل پیشینی غایتمندی بدون غایت و تعریف زیبایی *آزاد* - از هرگونه مفهوم متعین فاهمه و عقل (شامل خیر و سودمندی و غیره) - و تفکیک آن از زیبایی مقید^{۱۸} (ببینید ماحوزی ۱۳۸۹ الف)، با اینحال توجه ویژه‌ای به پیوند ذوق و اخلاق دارد. برای توضیح این پیوند لازم است تقسیمات زیبایی از نظر کانت را ذکر کنیم. به عقیده کانت زیبایی یا طبیعی است و یا هنری. آنچه پیش از این در خصوص تأمل آزاد بر اعیان طبیعی بیان داشتیم مربوط به زیبایی طبیعی است. علاوه بر این، در زیبایی هنری، هنرمند به خلق یک اثر هنری اهتمام می‌ورزد. حال این اثر هنری تولید شده یا مکانیکی است و یا زیباشناختی؛ که این نیز یا هنر مطبوع است و یا هنر زیبا. علاوه بر این اقسام، احساس ذوق گاهی به امر والا نیز اطلاق می‌شود.

در خصوص پیوند زیبایی طبیعی و اخلاق، چنانکه پیش از این اشاره شد از سه وجه می‌توان سخن گفت. نخست آنکه عرصه طبیعت نومنال و جهان غیر مکانیکی متصور شده توسط قوه حکم تأملی، مجالی برای تحقق تکالیف و اوامر کلی و ضروری اخلاقی است. دیگر آنکه تصویر سازمند و ارگانیکی این جهان رو بسوی همان غایتی دارد که افعال اخلاقی بدان سو نظر دارند. به عقیده کانت، این احساس همسویی کیهان شناختی علاوه بر اینکه نمادی از حرکت بسوی خیر اخلاقی و نیل به مقام تقدس است، فاعل اخلاق را در عمل به تکالیفی که عقل خود آن‌ها را وضع کرده است تشویق می‌کند و در نتیجه با تقویت احساس اخلاقی، سرعت نیل به مقام انسانیت و تقدس یا همان عقل عملی محض را بیشتر می‌کند (Allison 2001, pp.195-96 & Kraft 1996, pp.77-81). بنابه وجه سوم، چون انسان شهروند دو جهان است و در نتیجه همواره فضیلت و سعادت به مثابه دو رکن اصلی تحقق خیر اعلا در تقابل و نزاع با هم بسر می‌برند، همراهی غایتمندانه طبیعت و جهان با خواست عقلانی و اخلاقی انسان برای نیل به مقام انسانیت، زمینه ختم این نزاع را فراهم می‌آورد و در نتیجه امتناع نظری آشتی و اجتماع این دو را برطرف می‌کند. این غایت

۱۸ - به عقیده کانت، زیبایی نه خصلتی ذاتی در اعیان، بلکه احساس رضایت و لذتی در ذهن است که فاعل تأمل‌گر این احساس را در قالب حکم و به صورت "این زیباست" بیان می‌دارد؛ هرچند متخیله، در تأمل آزاد بر اعیان و انتزاع صورت‌های محض (غایی) آن‌ها، از زیبایی آن‌ها چنان سخن می‌گوید که گویی این زیبایی از خود اعیان است و بنابراین ضرورتاً موافقت دیگران در تأیید داوری خود را طلب می‌کند. حال اگر فعل متأمل صرفاً به احساس لذت ذهنی خود، که محصول بازی و تأمل آزاد متخیله است، بسنده کند داوری وی ناظر به زیبایی آزاد، و اگر این احساس را با مفهوم فعلیت و کمال عین همراه سازد، زیبایی مقید عرضه می‌دارد. بنابراین در زیبایی مقید نیز همواره عضوی و اسکلتی از زیبایی آزاد - که همان بازی آزاد متخیله و احساس لذت ذهنی است - وجود دارد.

نهایی همان «انسان» در مقام فاعل اخلاق است که هم غایت نهایی عقل و اخلاق و هم غایت نهایی حرکت غایمندانه جهان و حتی انگیزه خلق جهان است؛ «قضیه‌ی بنیادی وجود دارد که حتی عادی‌ترین عقل انسانی ناگزیر از اعلام موافقت فوری با آن است، و آن این است که اگر به‌طور کلی باید غایتی نهایی وجود داشته باشد که عقل آن را به‌نحو پیشین فراهم می‌کند این غایت نهایی نمی‌تواند چیزی جز انسان (هر موجود ذی‌عقل از جهان) تحت قوانین اخلاقی باشد. زیرا (و هر کس چنین حکم می‌کند) اگر جهان فقط از موجودات بی‌جان یا قسماً از موجودات زنده اما فاقد عقل تشکیل شده بود، وجود چنین جهانی هیچ ارزشی نداشت زیرا موجودی در آن نبود که کمترین مفهومی از ارزش داشته باشد» (کانت ۱۳۸۱، ب ۸۷، صص ۳۲-۴۳۱ و کانت ۱۳۶۹، ۴۵۷، صص ۲۷-۱۲۶).

کانت این آگاهی و اختیار انسان به‌عنوان موجودی فی‌نفسه (فوق محسوس) و بیرون از طبیعت که تلاش می‌کند با کنترل امیال برخاسته از طبیعت جسمانی و حیوانی (شر بنیادی)، به آزادی از تقیّدات طبیعت نائل شود و به اخلاقیّت کامل (فضیلت‌مندی) دست یابد را "فرهنگ انضباط"^{۱۹} نامیده است؛ «ایجاد قابلیت در موجود ذی‌عقل برای تعیین غایات دلخواه به‌طور کلی (که در نتیجه توأم با اختیار اوست) همان فرهنگ است. بنابراین، فقط فرهنگ می‌تواند آن غایت واپسینی باشد که دلیلی برای انتساب آن به طبیعت بالنسبه به نوع بشر در دست داریم... این شرط قابلیت [برای غایات]، که می‌توان آن را فرهنگ انضباط نامید سلبی است و عبارت است از آزاد ساختن اراده از خودکامگی امیال که با وابسته کردن مان به بعضی اعیان طبیعت ما را از انتخاب ارادی ناتوان می‌سازند» (کانت ۱۳۸۱، ب ۸۳، صص ۴۰۹-۴۰۸ و ماحوزی ۱۳۸۹، ب، صص ۸-۲۴).

در تمامی سه وجه فوق، زیبایی طبیعی زمینه‌ها و بنیادهای مورد نیاز عقل عملی و حکم اخلاقی را فراهم می‌کند. اما عقل عملی نیز با تثبیت طبیعت و جهان نومنالی که توسط حکم تأملی اندیشیده شده است و با تعیین بخشیدن به آن، این قوه را برای تأملات بیشتر تشویق می‌کند (ببینید کانت ۱۳۸۱، ب ۴۹، صص ۳۵-۳۳۳).

برخلاف وجه استقلال زیبایی طبیعی^{۲۰}، ماهیت زیبایی هنری در پیوند با عقل و مفاهیم (ایده‌های) متعین عقل شکل گرفته است (Buchdahl 1996, pp.13&15). این مسئله اصلی‌ترین وجه تمایز زیبایی هنری از زیبایی طبیعی است. کانت در این باره چنین گفته است؛ «... اگر عین به‌عنوان محصولی از هنر داده شده باشد و بدین اعتبار باید زیبا اعلام شود، در این صورت، چون هنر همیشه غایتی را در علت (و در علیت) پیش‌فرض می‌گیرد، باید قبلاً مفهومی از آنچه که شیء باید باشد در شالوده آن موجود باشد. و چون هماهنگی کثرات در چیزی با تعیین درونی از آن به‌مثابه غایت، کمال آن چیز را تشکیل می‌دهد، باید در داوری دربارهٔ زیبایی هنری درعین حال کمال شیء نیز مدنظر قرار گیرد؛ درحالی که در داوری دربارهٔ زیبایی طبیعی (به‌عنوان زیبایی طبیعی) این مسئله به هیچ وجه مطرح نیست» (کانت ۱۳۸۱، ب ۴۸، ص ۲۴۹ و همچنین ببینید Kemal 1996, pp.108-110 & Allison 2001, p.215).

^{۱۹} - culture of discipline

^{۲۰} - در فلسفه هنر کانت، زیبایی طبیعی ماهیتی مستقل از عقل و ایده‌های عقل عملی دارد هرچند کاملاً بدان مرتبط است.

با نظر به نسبت حقیقی هنر با عقل و حصول محتوای خود از ارزش‌ها و ایده‌های عقلی، کانت دو نوع هنر را از هم تفکیک کرده و نسبت هرکدام با عقل را تشریح کرده است. می‌توان گفت طبق دعاوی کانت اگر قوه حکم تأملی پس از ملاحظات ذکر شده در دقایق چهارگانه و بر مبنای اصل غایت‌مندی بدون غایت، صورت محض عین را بی‌آنکه از قبل معین باشد این صورت چه باشد، حاصل آورد و آنگاه علاقه‌ای عقلی که ناظر بر کمال یا همان غایت‌مندی عینی درونی است را به صورت مذکور الحاق کند، زیبایی از حالت «زیبایی آزاد» خارج گردیده و بنابراین به عنوان «زیبایی مقید» خطاب می‌شود (ببینید ماحوزی ۱۳۸۹ الف، صص ۶۳-۱۶۲). حال اگر هنر نیز کمال شیء را شناخته و با هدف نمایش و فعلیت بخشیدن به آن اعمالی را انجام دهد این هنر مکانیکی و اگر صرفنظر از این رویه، مقصود بی واسطه‌اش صرفاً احساس لذت باشد، هنر زیباشناختی نام دارد. حال اگر غایت هنر زیباشناختی صرفاً حصول لذت با تصورات به‌مثابه تأثرات حسی صرف از قبیل شوخی و خنده و مزاح در مجالس و یا چینش میز غذا و غیره همراه باشد، هنر مطبوع، و اگر غایت آن حصول لذت با تصورات به‌مثابه نحوه‌های شناخت^{۲۱} همراه باشد، هنر زیبا نام دارد.

ترکیب غایت‌مندی عینی درونی (کمال و غایت متعین عین) و بیرونی (سودمندی) در هنر مکانیکی سبب می‌گردد این هنر حتی از خصلت زیبایی مقید نیز فروتر آمده و همچون وسیله‌ای در خدمت عقل و غایات اخلاقی جلوه کند. به‌عنوان مثال در نمایش مرگ به شکل فرشته‌ای زیبا و روح جنگاوری به شکل مارس، محتوا (صورت) و ماده اثر هنری طبق قواعد مدرسی و تعلیمی بگونه‌ای تعریف شده با هم ترکیب گردیده و بدین ترتیب مجسمه‌ای و یا قطعه‌ای موسیقی تولید می‌شود. در اینجا علاقه به وجود عین یا همان سودمندی برای خیری برتر و نهایی و شناخت غایتی مشخص از عقل از همان آغاز تأمل قوه حکم حضور دارند و بنابراین گویی عامدانه غایت‌مندی عینی بیرونی و درونی در کنار غایت‌مندی ذهنی (غایت‌مندی بدون غایت) ایفای نقش می‌کند (ببینید ماحوزی ۱۳۹۲ ب). این نکته را می‌توان در این عبارت کانت نیز مشاهده کرد؛ «همین قدر برای تصور زیبا از یک عین، که در حقیقت فقط صورت نمایش یک مفهوم است، که مفهوم را به‌طور کلی قابل انتقال می‌کند، کافی است. اما برای دادن این صورت به محصول هنر زیبا صرفاً ذوق لازم است و هنرمند پس از اینکه ذوقش را به کمک نمونه‌های متعددی از هنر یا طبیعت پرورش داد و تصحیح کرد برای اثر خویش، پس از کوشش‌های بسیار و اغلب پرمشقت برای ارضای خود، صورتی را که راضی‌اش می‌کند پیدا می‌کند؛ از اینرو این صورت نه محصول الهام یا نتیجه جهش آزادانه قوای ذهنی، بلکه حاصل روندی کند و حتی پرنج از بهسازی برای متناسب ساختن این صورت با اندیشه، بدون لطمه زدن به آزادی بازی قوای [ذهنی] خویش است. اما ذوق فقط یک قوه داوری است نه قوه‌ای مولد؛ بنابراین چیزی که متناسب با آن است ... ممکن است محصولی متعلق به هنرهای سودمند و مکانیکی یا حتی مربوط به علم، مطابق با قواعد معینی که می‌توان آموخت و دقیقاً باید مراعات کرد باشد. اما صورت خوشایندی که به آن داده می‌شود فقط محمل انتقال و شیوه‌ای برای نمایش آن است که ما تا حدود معینی نسبت به آن آزاد می‌مانیم، گرچه از جهت دیگر با غایت معینی پیوسته است» (کانت ۱۳۸۱، ب ۴۸، ص ۲۵۱).

هنرهایی چون موسیقی کلیساها و اماکن مذهبی، تندیس‌ها و نقاشی‌های مذهبی، اشعار اخلاقی و تعلیمی و دیگر هنرهای اینچنینی همگی جلوه‌گر پیوند عقل و خیال در نمایش ایده‌های عقلی و اخلاقی در ماده و بدنه‌ای ملموس و محسوس است که در

^{۲۱} - modes of cognition

آن‌ها هم علاقه عقلی ناظر به صورت یا همان علاقه به خیر اخلاقی (see Allison 2001, p.223) و هم علاقه تجربی ناظر به ماده عین هنری در کنار بی‌علاقگی زیباشناختی گردهم آمده‌اند.

برخلاف هنر مکانیکی که ذاتاً با وساطت عقل تولید می‌شود، «... هنر زیبا باید مثل طبیعت به نظر آید، گرچه از هنر بودن آن مطمئنیم» (کانت ۱۳۸۱، ب ۴۵، ص ۲۴۲)، یعنی محصول ذوق باشد. علاوه بر این، این هنر باید کاملاً بدیع باشد از اینرو کانت هنر زیبا را صرفاً هنر نبوغ دانسته است. به عقیده کانت، اثر تولید شده توسط نبوغ دارای روح^{۲۲} است. «روح، به معنای زیباشناختی، نامی است برای اصل برانگیزاننده^{۲۳} در ذهن» (همان، ب ۴۹، ص ۲۵۲). این اصل از طریق ایده‌های زیباشناختی^{۲۴} قوای ذهن را در بازی آزاد و غایت‌مندانه قرار داده و آن‌ها را تقویت می‌کند. به این معنا، روح همان قوه نمایش ایده‌های زیباشناختی است. ایده‌های زیباشناختی، تصوراتی از قوه متخیله‌اند که بدلیل پیوند با ایده‌های عقل، اندیشه‌های بسیاری را طرح می‌کنند (ببینید ماحوزی ۱۳۹۲، ب).

کانت در توصیف چیستی ایده‌های زیباشناختی به چند نکته نظر دارد؛ مورد نخست آنکه ایده‌های زیباشناختی علیرغم تفاوت با ایده‌های عقل (کانت ۱۳۸۱، ب ۴۹، ص ۲۵۲ و ب ۵۷، تذکر ۱، ص ۲۹۰ و همچنین Schaper 1996, p.391)، بدان‌ها متصل‌اند. باید توجه داشت که ایده‌های زیباشناختی تصورات قوه متخیله‌اند و هیچ مفهومی و زبانی با آن‌ها تکافو نمی‌کند اما ایده‌های عقل، همان‌گونه که از نام آن‌ها برمی‌آید، از آن عقل بوده و بنابراین از سنخ مفاهیمی‌اند که هیچ شهودی (تصوری از قوه متخیله) نمی‌تواند با آن تکافو کند (ببینید کانت ۱۳۸۱، ب ۴۹، ص ۲۵۲). اینکه تصورات قوه متخیله نیز ایده‌ها خوانده می‌شوند از آن‌رو است که این تصورات تلاش می‌کنند از مرزهای تجربه فراتر رفته و در نتیجه مفاهیم (ایده‌های) عقل، از قبیل شجاعت، موجودات نامرعی، قلمرو مقدسان، دوزخ، ابدیت، خلقت و غیره را در قالب اثر هنری نمایش دهند، بی‌آنکه هیچ نمونه منفرد و شخصی به‌ازای آن‌ها در طبیعت وجود داشته باشد. به عقیده کانت، شعر از میان هنرهای زیبا در این خصلت برجسته‌ترین هنر است (ببینید همان، ص ۲۵۳ و راجر اسکروتن ۱۳۸۳، ص ۱۵۴).

به عقیده کانت پیوند ایده‌های زیباشناختی با ایده‌های عقلی چنان جدی است که حتی اصل حاکم بر ایده‌های زیباشناختی نیز در عقل قرار دارد؛ «همان طور که در یک ایده عقلی قوه متخیله با شهودهایش به مفهوم داده شده دسترسی نمی‌یابد، همان طور نیز در یک ایده زیباشناختی فاهمه از طریق مفاهیمش هرگز کاملاً به شهود درونی قوه متخیله که این قوه آن را با تصویری معین پیوند می‌زند دست نمی‌یابد. لیکن چون تحویل تصویری از قوه متخیله به مفاهیم [عقل] به معنی توضیح آن است، ایده زیباشناختی را می‌توان یک تصور توضیح‌ناپذیر^{۲۵} قوه متخیله (در بازی آزاد آن) نامید... این هر دو نوع ایده، یعنی عقلی و زیباشناختی، باید اصول خود را داشته باشند، آن هم در عقل؛ ایده‌های عقلی در اصول عینی کاربرد عقل، و ایده‌های زیباشناختی در اصول ذهنی کاربرد آن» (کانت ۱۳۸۱، ب ۵۷، ص ۲۹۳).

۲۲ - spirit

۲۳- animating principle

۲۴ - aesthetic ideas

۲۵ - inexponible

نکته دیگر آنکه، ایده زیباشناختی صرفاً نمایش یک یا چند مفهوم (ایده) عقل نیست بلکه متخیله در بازی آزاد خود، عقل به‌مثابه قوه ایده‌های عقلی را به جنبش واداشته و اندیشه‌های بیشتری را بیش از آنچه که مفهوم مذکور درصدد بیان آن باشد، تولید کرده و به‌مثابه نتایج و تصورات ثانوی قوه متخیله یا همان صفات زیباشناختی^{۲۶} یک عین عرضه می‌دارد(همان، ص ۲۵۴ و همچنین ماحوزی ۱۳۹۲). بنابراین می‌توان گفت ایده‌های زیباشناختی تألیفی از جمع صفات زیباشناختی و نمایش ایده‌های عقلی است که در نتیجه بازی آزاد قوای متخیله و فاهمه و بگونه‌ای غایتمند اما غیرقصدی، ناخواسته و توضیح‌ناپذیر تولید می‌شوند.

با نظر به ملاحظات فوق می‌توان گفت اگر هنر بگونه‌ای نمادین^{۲۷} و بنابراین غیرمستقیم، شهودی از متخیله را برای نمایش ایده‌های عقل مبنا قرار دهد وظیفه‌ای دوگانه انجام می‌دهد؛ بدین‌گونه که «نخست مفهوم [ایده‌های عقل] را به متعلق شهودی محسوس اطلاق می‌کند و سپس قاعده صرف تأمل درباره آن شهود را به متعلق کاملاً متفاوت که اولی فقط نماد آن است اطلاق می‌نماید»(کانت ۱۳۸۱، ب ۵۹، صص ۳۰۴-۳۰۵). به این معنا زیبا نماد خیر اخلاقی است زیرا ما را از تأمل درباره متعلق از شهود به مفهومی کاملاً متفاوت که هیچ شهودی نمی‌تواند با آن مطابقت داشته باشد منتقل می‌کند (Elliot 1996, pp.302-304 & Ginsborg 2005, pp.13-14). این نماد بودن تا حدی نیز از آن‌رو است که قوه حکم در زیبایی طبیعی و بطور ویژه در زیبایی هنری خود را با فوق محسوس متصل می‌یابد و «در این مبنای فوق محسوس [است که] قوه نظری با قوه عملی، به نحوی همگانی اما ناشناخته، یگانه و متحد می‌شود»(کانت ۱۳۸۱، ب ۵۷، تذکر ۲، ص ۳۰۶ و همچنین ببینید ماحوزی ۱۳۹۱ الف).

این قبیل پیوندها، خواه در قالب توجه به محتوا و غایت نهایی نظریه اخلاق و خواه در نمایش این غایت و دیگر ارزش‌ها و ایده‌های بسته به آن در آثار هنری و داوری‌های زیباشناختی، چه در زیبایی هنری و چه در زیبایی طبیعی، اجتماع‌پذیری، عمومیت و بین‌الذهانی بودن احکام ذوقی را در پی دارد (see Ginsborg 2005, p.9 & Allison 2001, p.36 & Schaper 1996, p.385).

این مسئله درخصوص والا نیز چنین است. کانت والا را چیزی که "مطلقاً بزرگ" باشد تعریف کرده است(ببینید کانت ۱۳۸۱، ب ۲۵، ص ۱۶۱). کانت والا را از زیبا تفکیک کرده است. اصلی‌ترین مسئله مورد اختلاف زیبا و والا، بی‌صورتی امر والا است؛ زیرا والا «در شیئی بی‌صورت یافت می‌شود تا جایی که در آن یا به سبب آن، بی‌کرانگی تصور شود و با این حال تمامیت آن به اندیشه درآید»(همان، ب ۲۳، ص ۱۵۷). امر والا برخلاف امر زیبا، با نظریه حصول تصویر بی‌کرانگی، از مرزهای محدود طبیعت گذر کرده و بنابراین بدون نظر به بازی آزاد خیال و فاهمه، در انتزاع صورت‌های محض اعیان، تلاش می‌کند تصویری از بی‌کرانگی(تمامیت مطلق) به‌مثابه ایده عقل حاصل آورد(ببینید همان، ب ۲۵، صص ۶۱-۱۶ و ببینید Schaper 1996, p.338).

از سوی دیگر، عقل نیز با ترغیب متخیله، هیجانی در این قوه ایجاد می‌کند تا ایده نامتناهی را متصور سازد. اما درک امر نامتناهی به‌مثابه یک کل، مستلزم گذر از تمامی معیارهای حسی است. با این حال، متخیله نمی‌تواند این نامتناهی را، به‌عنوان صورت(ایده‌ای) عقلی درک کند، از این‌رو به احساس المی دست می‌یابد، این الم ناشی از آگاهی خیال از عدم کفایت خود در تکافو با ایده عقلی

^{۲۶} - aesthetic attribute

^{۲۷} - symbolic

نامتناهی است (see Ibid, p.12) و ماحوزی ۱۳۹۰، ص ۷-۶۵). اما در همان حال، متخیله در تلاشی ناموفق برای گذر از معیارهای حسی و متصور ساختن ایده عقلی نامتناهی (تمامیت مطلق)، طبیعت پدیداری را، نمایش این ایده به منزله طبیعت فی‌نفسه (نومنال) به حساب آورده و سعی می‌کند قوای خود را برای دست یافتن به ایده عقلی نامتناهی گسترش دهد. متخیله در این جریان، در بازی آزاد با عقل و ایده‌های عقلی، غایت‌مندی خود را در نسبت با عقل به نمایش می‌گذارد و بدین ترتیب به احساس لذتی دست می‌یابد که توأم با الم است (کانت ۱۳۸۱، ب ۲۶، ص ۱۷۲).

بدین ترتیب، عقل با طرح ایده نامتناهی، مقیاسی از امر مطلقاً بزرگ در مقابل خیال عرضه می‌دارد. خیال که خود را در مقابل این ایده می‌بیند، از یک سو خود را ناتوان از درک شهودی کامل آن می‌یابد و بنابراین "احساس الم" می‌کند و از سوی دیگر، با عرضه طبیعت پدیداری، به مثابه نمایش فرولایه فوق محسوس^{۲۸} (ایده عقلی نامتناهی) و در تلاش برای گذر از معیارهای حسی و رفتن به سمت تعالی، "احساس لذت" می‌کند (see Ginsborg 2005, p.118 & Allison 2001, p.202). شاپر اشاره احساس والا به فرولایه فوق محسوس (بنیاد نومنال) جهان توسط کانت را، نقطه نظری اخلاقی و عقلی می‌داند که در آن، عامل اخلاقی از دریچه زیباشناختی، خود را از محدوده‌های تنگ و باریک حساسیت فراتر می‌برد (see Schaper 1996, p.384).

نظاره طبیعت هراس‌انگیز - از قبیل آبخاری مهیب و یا اقیانوسی خروشان - از منظری امن، قوت‌های روح را تعالی بخشیده و قوه مقاومت ذهن را ترفیع می‌بخشد، زیرا ذهن با پی‌بردن به محدودیت خویش و ادراک ناتوانی جسمانی خود در مقابل چنین طبیعتی، بی‌کرائگی و عدم تناهی را همچون امری در خود حاضر آورده و آن را مقیاس بزرگی قرار می‌دهد. اما از آنجا که این بی‌کرائگی را در ذهن خود می‌یابیم، ذهن این بی‌کرائگی را از آن خود کرده و به برتری خود بر طبیعت دست می‌یابد (ماحوزی ۱۳۹۰، ص ۶۶). ذهن با ملاحظه خود در مقابل طبیعت عظیم و هراس‌انگیز و آگاهی از ناتوانی جسمی خود در غلبه بر قدرت طبیعت، احساس الم می‌کند، اما در همان حال، با درونی کردن احساس تعالی و گذر از مرزها و معیارهای حسی، خود را برتر و مسلط بر طبیعت یافته و بنابراین به احساس لذتی دست می‌یابد (see Ginsborg 2005, p.12).

کانت با معرفی ایجاب‌پذیری ذهن به عنوان احساس اخلاقی در کنترل امیال و موانع و غلبه بر آن‌ها، نسبتی میان والا و اخلاق برقرار می‌کند، زیرا در والا نیز رضایت و لذت زیباشناختی، محصول ضدیت با علاقه حسی و گذر از آن است. بنابه این ویژگی، «والا عینی (از طبیعت) است که تصورش ذهن را وادار می‌کند دسترس‌ناپذیری طبیعت را به مثابه نمایش ایده‌ها تعقل کند» (کانت ۱۳۸۱، ب ۲۹، ص ۱۸۸). بنابه این تعریف، عقل، متخیله را تحریک می‌کند تا شهودی از طبیعت به نحو کلی، به مثابه ایده عقل عرضه بدارد. اما متخیله در تلاشی ناموفق، صرفاً طبیعت را به منزله نمایش ایده‌ها تعقل می‌کند. بدین ترتیب عقل با سیطره بر حسیت و فراخواندن متخیله، طبیعت بشری را تعالی بخشیده و آن را با خیر عقلی هماهنگ می‌سازد. این تعالی و هماهنگ شدن با خیر، به لطف اخلاق و اصول بنیادی آن انجام می‌گیرد، زیرا متخیله هرگز بدون چنین لطفی نمی‌تواند از تمامی معیارهای حسی گذر کند و به آزادی گسترده دست یابد (بینید همان، ص ۱۹۴). این محتوا همان مضمون کلی و همگانی است که مورد موافقت اعضاء مملکت غایات است و بنابراین توسط «دیگران» تأیید می‌شود؛ «پس ضرورت توافق حکم دیگران درباره والا با حکم خودمان،

^{۲۸} - super sensible substrate

ضرورتی که ما آن را در حکم خویش مضمون می‌گیریم، بر این پایه استوار است» (همان، صص ۸۶-۱۸۵). بنابه این نکته، کلیت حکم والا از طریق عقل (اخلاق) تأمین می‌شود (see Ginsborg 2005, pp.12-13).

نتیجه

کانت در فلسفه هنر خود هم برای تبیین کلیت و اعتبار داوری‌های زیباشناختی و هم برای غنا بخشیدن به محتوای زیبایی و هنر، «دیگران» را در نظر گرفته و در تحلیل‌های خود مورد توجه قرار داده است. حضور دیگران در محتوای آثار هنری و داوری‌های زیباشناختی همانا نمایش ایده‌های زیباشناختی و ارزش‌های عقلی و اخلاقی است که بصورت نهفته و بالقوه در همه انسان‌ها وجود دارد و باید به فعلیت برسد. به عبارت دیگر، «انسان» عقلانی و آزاد به‌عنوان نهایی‌ترین و عالی‌ترین غایت جهان، یک کلی طبیعی است که در ذات همه انسان‌ها قرار دارد و باید با بیدار کردن استعداد عقلانی نهفته در آن‌ها آن را به منصف ظهور و تحقق رساند. به این معنا، پیوند خیال و عقل در زیبا و والا هم ذهن را برای رفتن به سمت این مطلوب تقویت و حمایت می‌کند و هم با نمایش ایده‌های زیباشناختی و ارزش‌های عقلی و اخلاقی در تولیدات هنری و یا تغییر نگرش‌ها و داوری‌ها، فضا و محیطی مطلوب و سازگار با عقلانیت و قدسیت را برای همگان فراهم می‌سازد تا بدین طریق در کنار فضای مکانیکی و متعین فیزیکی تجربی و علمی، فضایی آزاد و لطیف که آمیخته از تخیل هنری و ارزش‌های معقول و انسانی است وجود داشته باشد.

منابع:

- اسکروتین، راجر (۱۳۸۳) "کانت"، ترجمه علی پایا، انتشارات طرح نو، چاپ اول.
- کانت، ا. (۱۳۸۵) "نقد عقل عملی"، ترجمه انشاء الله رحمتی، انتشارات نورالثقلین، چاپ دوم.
- کانت، ا. (۱۳۸۱) "نقد قوه حکم"، ترجمه عبدالکریم رشیدیان، نشر نی، چاپ دوم.
- کانت، ا. (۱۳۶۹) "بنیاد مابعدالطبیعه اخلاق"، ترجمه حمید عنایت- علی قیصری، انتشارات خوارزمی، چاپ اول.
- ماحوزی، رضا (۱۳۹۲ الف) "زیبایی طبیعی و اخلاق در اندیشه کانت"، دوفصلنامه علمی و پژوهشی آفاق حکمت، دانشگاه آزاد اسلامی واحد تهران مرکز، در دست انتشار.
- ماحوزی، رضا (۱۳۹۲ ب) "خویشاوندی عقل و خیال در زیبایی هنری در اندیشه کانت"، دوفصلنامه علمی و پژوهشی پژوهش‌های فلسفی، دانشگاه تبریز، در دست بررسی.
- ماحوزی، رضا (۱۳۹۱ الف) "جایگاه فرولایه فوق محسوس در نظام فلسفه کانت"، فصلنامه علمی و پژوهشی متافیزیک، دانشگاه اصفهان، زمستان.
- ماحوزی، رضا (۱۳۹۱ ب) "کانت و نمایش غایت فرهنگ انضباط به‌مثابه ایده‌آل زیبایی"، فصلنامه علمی و پژوهشی معرفت فلسفی، بهار، سال نهم، شماره سوم، ۳۵، ۱۷۲-۱۵۱.
- ماحوزی، رضا (۱۳۹۱ ج) "انواع؛ از قراردادگرایی لاک تا خوانش استعلایی و زیباشناختی کانت"، فصلنامه علمی و پژوهشی غربشناسی بنیادی، پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی، بهار، سال دوم، شماره سوم.

- ماحوزی، رضا(۱۳۹۰) "اهمیت والا در فلسفه هنر کانت"، فصلنامه علمی و پژوهشی حکمت و فلسفه، دانشگاه علامه طباطبایی، سال هفتم، شماره ۲، پیاپی ۲۶، ۷۵-۵۳.
- ماحوزی، رضا(۱۳۸۹الف) "زیبایی مقید و زیبایی آزاد از نظر کانت"، فصلنامه علمی و پژوهشی معرفت فلسفی، زمستان، شماره ۳۰، ۱۶۸-۱۵۱.
- ماحوزی، رضا(۱۳۸۹ب) "مفهوم فرهنگ از نظر کانت"، در فصلنامه تخصصی علوم اجتماعی، دانشگاه آزاد واحد شوشتر، پیش شماره نهم، تابستان ۱۳۸۹، صص ۲۲-۱۵.
- ماحوزی، رضا(۱۳۸۷) "زیبایی و استقراء در فلسفه نقادی کانت"، مجله نامه حکمت، سال ششم - شماره اول، بهار و تابستان.
- Allison, H. E.(2001) "Kant's Theory of Taste", Cambridge University Press, First Published.
- Buchdahl, G.(1996) "The Relation Between Understanding and Reason in the Architectonic of Kant's Philosophy", Immanuel Kant Critical Assessment. vol. 4.
- Elliott, R. K.(1996)"The Unity of Kant's Critique of Aesthetic Judgment" Immanuel Kant critical Assessment. vol 4.
- Ginsborg, H.(2005) "Kant's Aesthetics and Teleology", Stanford Encyclopedia of Philosophy.
- Kant,I(1965) " Critique of Pure Reason", Trans by Norman Kemp Smith , pressdin Macmillan.
- Kemal, S.(1996) "The Importance of Artistic Beauty" Immanuel Kant, critical Assessment. Vol. 4.
- Kraft, M.(1996) "Kant's Theory of teleology", Immanuel Kant Critical Assessment. vol. 4.
- Schaper ,E.(1996) "Taste, sublimity, and genius: The aesthetics of nature and art", in The Cambridge companion to Kant, Cambridge university press.
- Zimmerman, E.(1996) "Kant: The Aesthetic Judgment", Immanuel Kant, critical Assessment. Vol. 4.

“Other”in Kant’s theory of Taste

Dr. Reza Mahoozi

SID



سرویس های ویژه



سرویس ترجمه تخصصی



کارگاه های آموزشی



بلاگ مرکز اطلاعات علمی



سامانه ویراستاری STES



فیلم های آموزشی

کارگاه های آموزشی مرکز اطلاعات علمی



مقاله نویسی علوم انسانی

مقاله نویسی علوم انسانی



اصول تنظیم قراردادها

اصول تنظیم قراردادها



آموزش مهارت های کاربردی در تدوین و چاپ مقاله

آموزش مهارت های کاربردی در تدوین و چاپ مقاله